فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۲۰ - ۱۹۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۴۰۸

رویکرد اعتراضی سیاسی فرخی یزدی و تفکرات انتقادی استبداد ستیزانه او در عصر مشروطه

آسیه ذبیح نیا عمران[1]
دانشیار گروه ادبیات دانشگاه پیام نور مرکز یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۳ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

فرخی یزدی به عنوان یکی از سیاسیون آزادی‌خواه نقش مهمی را در نهضت سیاسی مشروطه ایفاء کرد. او حیات و شعر خود را وقف مشروطه ساخت. شعر فرخی، شعری معترض و منتقد است که بیانگر دردها و رنج‌های سیاسی و اجتماعی و دادگاهی برای محاکمه و محکوم کردن تباهی‌ها، افشاگری‌ها، ستم‌ستیزی‌ها... است. وجود اعتراض در بنیاد و اساس خود، دلیلی بر وجود یک نقص، ظلم و نابسامانی است. یکی از عوامل سیاسی دخیل در انقلاب مشروطه را باید در رفتار مستبدانه و ظالمانه و بی‌کفایتی حکومت قاجاریه از یکسو و از سوی دیگر تحولات اجتماعی ایران دانست. بثّ شکوی سیاسی در دورهٔ مشروطه به دلیل حسّاسیّت خاصّ این دوران، از نظر مشکلات سیاسی و اجتماعی مملکت، در اشعارفرخی یزدی شاعری مبارز، مردمی و دردآشنا قابل توجّه ویژه است. بیشترین مصادیق شکوائیه سیاسی در عصر مشروطه، در اشعار فرخی یزدی دیده می‌شود. او برای دستیابی آرمان‌های والا و برای تحقق عدالت، آزادی، مساوات، خواستار اجرای آن در جامعه بوده و قصد داشته با سردادن فریاد اعتراض و انتقاد از سلاطین وقت، مردم را آگاه سازد. از این بررسی دریافت می‌شود که برخلاف سایر ادوارسیاسی ایران، درد غالب و مطرح شاعر مورد بحث مقاله، در دوران مشروطه، درد مردم، سیاست‌های غلط حاکم بر جامعه و ظلم حاکمان است و توجّه و اقبال مردم به او و شعرش نیز ریشه در همین دیدگاه اجتماعی وی دارد.

واژه‌های کلیدی: سیاست، فرخی یزدی، استبدادستیزی، اعتراض، مشروطه.

1. Asieh.zabihnia@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

مقدمه

ادبیات سرشار از نمونه‌های ارزشمند مفاهیم انسانی، اجتماعی و تقابل میان ارزش‌ها و ضدارزش‌هاست که ذهن شاعران و نویسندگان را به خود مشغول کرده‌است. در ادبیات عصر مشروطه به ویژه در حوزهٔ شعر، اشعاری دیده می‌شود که به نوعی عصیان در برابر وضع موجود جامعه است. پیوند عمیق ادبیات و جامعه، پلی است تا از رهگذر آن بتوان فضای حاکم بر یک جامعه را در طی دوره‌های مختلف زمانی به تصویر کشید؛ اما اساسی‌ترین دغدغهٔ خاطر و آرمان شعری مشروطه، تحقق و اجرای دادگری بود. در ادبیات این دوران نیز مردم و جامعه جایگاهی ویژه دارند و موضوع ادبیات مشروطه را رخدادهای واقعی جامعه تشکیل می‌دهد. بیان رخدادهای سیاسی، وطن دوستی، مبارزه علیه ظلم و اعتراض بر ضد نظام حاکم از جمله موضوعات ادبیات این دوران به شمار می‌روند. ادبیات دادخواهی، بدون آگاهی از تاریخ سیاسی معاصر و چالش‌های پیش روی آن میسر نیست. اما هر قیامی می‌تواند تأثیر عمیقی بر ادبیات به ویژه شعر بگذارد. مضامین بثّ شکوی در شعر شاعران عصر مشروطه از جمله فرخی یزدی منشاء متفاوتی دارد. اندوه بزرگ شاعر از واژگونی ارزش‌هاست که نمی‌تواند بی‌مایگان و سفلگان را به جای خردمندان و فاضلان ببیند. دردها و رنج‌های این شاعر بخشی از جهان بینی، شخصیّت، اعتقادات و نیز اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه او را تشکیل می‌دهد. اندیشه‌ها و ارزش‌هایی مثل آزادی، عدالت و برابری اموری هستند که تحقق آن‌ها همواره دغدغه آزاداندیشان و دادخواهان بوده است. هدف بزرگ فرخی یزدی، ستیز با بیداد داخلی یا تجاوز خارجی در همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی بود.

سؤال تحقیق

مقالهٔ حاضر تلاش دارد تا درجوفِ بحث به سوال زیر پاسخ دهد:

بیشترین دغدغهٔ فکری و سیاسی فرخی یزدی را کدام موضوع سیاسی در عصرمشروطه تشکیل می‌دهد؟

سابقه و پیشینهٔ تحقیق

تاکنون دربارهٔ شکوائیه‌های سیاسی و استبداد ستیزی فرخی یزدی مقاله‌ای نوشته‌نشده، اما

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

برخی از آثاری که تاکنون دربارۀ فرخی یزدی تدوین‌شده‌اند، به ترتیب سال انتشار به شرح زیر است:

در سال ۱۳٦٤، آجودانی در مقاله‌ای با عنوان «شعرمشروطه، شعر ضد استبداد، ضد استعمار» که در نشردانش چاپ شد، به بررسی کلی جنبه‌های انقلابی شعر مشروطه ازجمله فرخی یزدی اشاره کوتاهی کردند.

در سال ۱۳۷۹، نجفدری، در مقاله‌ای با عنوان «فرخی یزدی و توانمندهای غزل در عصر مشروط» که درمجلۀ شناخت چاپ شد به بررسی غزلیات فرخی یزدی و اهمیت آن در شعر عصر مشروطه پرداختند.

صادق‌زاده، در سال ۱۳۸۵، در مقاله‌ای با عنوان «سبک نثر فرخی یزدی» که در نشریۀ کاوش نامه منتشر شد، به بررسی ویژگی سبکی اشعار فرخی پرداختند.

جلالی پندری در سال ۱۳۸۵، در مقاله‌ای با عنوان «شاعر آزادی، زندگی و شعر فرخی» که در ماهنامۀ جهان کتاب چاپ شد، به طور مختصر زندگی و اشعار فرخی را معرفی کردند.

در سال ۱۳۹۰، شریف پور و باقری، مقاله‌ای را تحت عنوان «مقایسۀ ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» در نشریه لسان مبین چاپ کردند. مقالۀ مذکور به بررسی میزان تاثیرگذاری اندیشه‌های سوسیالیست کارگری انقلاب بلشویکی در آثار قلمی و فکری هر دو شاعر می‌پردازد.

موسوی، در سال ۱۳۹۰، در تحقیقی با عنوان «تحلیل اندیشه و سبک شعری فرخی یزدی» که به صورت پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی ارائه شد به بررسی سبک شعری و تحلیل اندیشه‌های این شاعر انقلابی پرداخته و ویژگی‌های ادبی، فکری و زبانی غزلیات وی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

در سال ۱۳۹۱، بهمنی مطلق و پورطریقی مقاله‌ای را با عنوان «تحلیل مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی» در نشریه ادبیات پارسی معاصر منتشر ساختند. تکیۀ مقالۀ فوق بیشتر بر درونمایه وطن‌خواهی و آزادی و تجدد خواهی است.

خلیلی جهان‌تیغ و رضایی، در سال ۱۳۹۲، مقاله ای را با عنوان «بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی»، در مجله کاوش نامۀ ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه چاپ کردند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

واقف‌زاده، در سال ۱۳۹۵، مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر جواهری و فرخی یزدی» را درمجلهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت منتشر ساختند، که مقالهٔ حاضر متاسفانه با مقالهٔ خلیلی جهان تیغ و رضایی همپوشانی دارد.

در سال ۱۳۹٤، فضیلت و همکاران، مقاله‌ای را با عنوان «تصویر شاهد و آزادی در شعر فرخی» در نشریهٔ ادبیات پایداری کرمان منتشر ساختند، که مقالهٔ مذکور به تبیین طیف کارکردی دو واژهٔ «شاهد» و «آزادی» در ادبیات سنتی و شعر فرخی می‌پردازد.

همان‌گونه که در مقالات فوق مشهود است تاکنون در باب شکوائیه‌های سیاسی عصر مشروطه از دریچهٔ اشعار فرخی یزدی که خود سرآمد غزل‌سرایان سیاسی این دوران بود، پژوهشی ارائه نشده است. لذا مقالهٔ حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

ضرورت انجام تحقیق

با وجود تحقیقات دامنه‌داری که در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی دربارهٔ عصر مشروطه صورت گرفته و نیز کتاب‌های ارزشمندی که در این حیطه نگاشته شده، تاکنون دربارهٔ شکوائیه های سیاسی فرخی یزدی با تکیه بر جوّ و فضای سیاسی عصر مشروطه، هنوز تحقیقی مستقل انجام نشده است. این مقاله می‌تواند با پرکردن این خلأ تحقیقاتی برای فهم اوضاع سیاسی عصر مشروطه کمکی برای دانشجویان و محقّقان باشد و این ضرورت انجام تحقیق حاضر را می‌طلبد.

روش کار و جامعه‌ی آماری

روش تحقیق در این مقاله موردی- زمینه‌ای با رویکرد همبستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات فرخی یزدی) استفاده شده است. هم‌چنین مقالهٔ حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» معیارهای استبداد ستیزی را از دیدگاه این شخصیت مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. قلمرو تحقیق حاضر تمامی اشعار فرخی یزدی را در برمی‌گیرد. هم‌چنین شاخصه‌های رویکردی اعتراضی و تفکرات استبداد ستیزانه به صورت گزینشی استخراج و تدوین شده‌اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

مبانی نظری تحقیق

انقلاب سیاسی و ضد استبدادی مشروطه

انقلاب مشروطه در بُعد سیاسی به معنای مشروطه شدن و شرط دار شدن حکومت پادشاه است. بدین معنا که مانند دوران استبداد، فرمان شاه مساوی با قانون نیست. کشور دارای مجلس و قانون اساسی می‌شود و فرامین شاه توسّط نمایندگان مجلس با قانون اساسی تطبیق داده می‌شود و رد یا تصویب می‌گردد به همین دلیل است که هیچ پادشاهی ذاتاً با مشروطه موافق نیست، الّا این که بالاجبار به آن تن بدهد. انقلاب اصولاً دارای ابعاد سیاسی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... است. (شمیم، ۱۳۷۵: ٤٢٦). انقلاب مشروطه، یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ ایران است که شکل‌گیری این حادثه در اواخر دوره سلطنت قاجاریه، موجب ایجاد تحولات گستردهٔ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در ایران شد و توانست پایه محکم و دیرین حکومت استبدادی را که از دوران باستان تا این زمان بر ایران حکمرانی می‌کرد، متزلزل سازد و مقدمات افول حکومت قاجاریه را فراهم آورد. انقلاب مشروطه گرچه پس از مدتی کوتاه در مسیر خود دچار وقفه گردید و کمتر از دو دهه بعد، با شکل‌گیری حکومت پهلوی به نوعی دیگر از استبداد انجامید، ولی بدون شک از یک سو در ارکان رسمی و شکل ظاهری حکومت تأثیر گذاشت و به قوای مقننه، مجریه، قضاییه و دیگر ارکان حکومتی رسمیت بخشید. با توجه به اهمیت این انقلاب و میزان تأثیرگذاری آن در تحولات بعدی جامعه ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری فرهنگی، بررسی و شناخت نقش عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن ضروری است و در این میان پر واضح است که عوامل مختلفی در روند شکل‌گیری انقلاب مشروطه نقش داشته و هر یک به سهم خود در تحقق این انقلاب تأثیرگذار بوده اند.

اوضاع سیاسی ایران در عصر مشروطه

در بُعد سیاسی، حکومت ایران از زمان مادها تا زمان مظفّرالدّین شاه قاجار، استبداد مطلق بود. تا در این دوره که تحت تأثیر انقلاب های مشروطه در کشورهای اروپایی و ژاپن و روسیه – که در همسایگی ما بود – و هم چنین همکاری روشنفکران و تحصیل کردگان و علما و روحانیون ایرانی و انجمن‌های مخفی، کم کم جرأت و جسارت مخالفت با استبداد شاه و صدر اعظم و حکّام ولایات، در بین طبقات عامّهٔ مردم ایران پیدا شد. ابتدا پیکان مخالفت‌ها

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

متوجّه حاکمان ایالت‌ها بود که همه شاهزادگان قاجاری بودند.، سپس به اقدامات صدر اعظم اعتراضی شد و تازه در آخرین مراحل بود که مردم شجاعت مخالفت با اختیارات شاه را به خود دادند و حکومت مشروطه درخواست شد. نارضایتی‌های مردم ابتدا از شهرهای کرمان، اصفهان و خراسان که به عملکرد حاکمان خود اعتراض داشتند شروع شد. خبر اعتراضات به تهران رسید و علما و روحانیونی چون آیت اللّه طباطبایی و آیت اللّه بهبهانی و شیخ محمّد واعظ در سخنرانی‌های خود در ماه محرّم و سپس ماه مبارک رمضان از ظلم حاکمان سایر ولایت ها به مردم زیر دستشان سخن گفتند و خواهان حمایت مردم تهران از رعایای سایر شهرها شدند. مردم تهران که خود از علاء الدّوله حاکم تهران به خاطر ماجرای نوزبلژیکی و مالیات زیاد و گران شدن نان و قند ناراضی بودند، به درخواست علما و روحانیون در سخنرانی‌ها شرکت نموده و به سخنان ضدّ حکومتی علما و روحانیون گوش می‌دادند.(مدنی، ۱۳٦۹، ج۲: ۸۷). خشم مردمان ایران از حاکمان ولایت‌ها و صدر اعظم به اندازه‌ای بود که مردم مانند انبار باروت منتظر جرقّه‌ای بودند تا منفجر شوند و این جرقه با گران شدن قند زده شد. قند و کبریت کالاهای وارداتی از روسیه بود و به علّت جنگ بین روس و ژاپن در سال ۱۹۰۵-۱۹۰٤ م. گران شد. بازرگانان حاضر به واردات قند به ایران نشدند جز چند نفر معدود از جمله سیّد هاشم، تاجر خوش نام بازار تهران که حاضر شد و همان یک من دو ریال که در روسیه گران شده بود قند گران‌تر فروخته شد.. (هر یک من قند ۷ ریال شده بود). عین الدّوله صدراعظم مستبدّ شاه به این مسائل واقف بود امّا چون مایل بود زهر چشمی از بازرگانان بگیرد، شایع کرد که تجّار قند را احتکار کرده و گران فروخته‌اند و ارائهٔ سند و مدرک از جانب سیّد هاشم و پسرانش در ردّ این شایعه مورد قبول واقع نشد و بازرگانان وسط بازار تهران فلک شدند، در اعتراض به این مسئله، بازار بزرگ تهران و مغازه‌های سطح شهر نیز تعطیل شد و اعتصاب عمومی در تهران منجر به مهاجرت صغری گردید و مردم، بازرگانان و علما در حرم حضرت عبدالعظیم متحصّن شدند و تنها زمانی که شاه با درخواست‌های مردم موافقت کرد، مهاجرین به تهران بازگشتند. امّا خواسته‌های مردم اجرا نشد، بلکه عین الدّوله به زندانی و تبعید کردن آزادی‌خواهان اقدام نمود که منجر به کشته شدن طلبهٔ جوانی به نام سیّد عبدالحمید و مهاجرت روحانیون و مردم به قم و حرم حضرت معصومه (س) شد که این مهاجرت به مهاجرت کبری معروف شد و در این مرحله از حکومت خواسته شد تا نوع

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

حکومت مشروطه باشد و مظفّرالدّین شاه که نرم‌خویی او در تاریخ زبانزد مورّخین است، فرمان برکناری عین الدّوله و تأسیس حکومت مشروطه را در تاریخ ١٤/ جمادی الثّانی١٣٢٤ هـ‌ق. مطابق با (١٩٠٦ م.) و (١٢٨٥ هـ‌ش.) صادر کرد و به این ترتیب ایران از لحاظ سیاسی دارای حکومت مشروطه شد و در اندک زمانی قبل از مرگ مظفّرالدّین شاه، قانون انتخابات نوشته و انتخابات در تهران برگزار شد. مجلس شورای ملّی با نمایندگان تهران افتتاح و قانون اساسی با عجله نوشته شد. مظفّرالدّین شاه آن را امضا نموده و ١٠ روز بعد از آن درگذشت و سپس پسرش، محمّد علی شاه، با همکاری قذّاق های روسی مجلس را به توپ بست و دوران استبداد صغیر به وجود آمد که البتّه فاتحان تهران بعد از ١٣ ماه به دوران استبداد صغیر پایان داده و محمّد علی شاه را برکنار کردند و حکومت ایران را به احمد شاه سپردند که به این دوره «دورهٔ دوّم مشروطه» گفته می‌شود. (شمیم، ١٣٧٥: ٤٢٦) «به علّت خردسالی احمد شاه، عضد الملک که رئیس کهنسال ایل قاجار بود، نایب السّلطنه شد. در زمان حکومت احمد شاه، اوضاع مالی ایران بسیار نابسامان بود، به همین علّت هیئتی به ریاست مورگان شوستر به ایران آمد. وی در مدّت سه سال به سمت خزانه‌داری کل منصوب شد. امّا نتوانست در اقتصاد ایران راهگشا باشد و دولت روسیه کوشید تا با به کارگیری نیروهای جنگی و دیپلماسی، او را اخراج کند، مجلس را به انحلال کشیده و به انقلاب مشروطه پایان دهد. سرانجام شوستر اخراج گردید و انقلاب شکست خورد زیرا ائتلافی که در انقلاب شکل گرفت، مدام در حال تغییر بود، آن‌چنان که در کنار هم قرار دادن ائتلاف‌ها از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی، دشوار به نظر می‌آمد و این خود در ساختار طبقاتی ریشه داشت که از غرب تأثیر می‌گرفت و این تأثیر بیشتر حالت واگرایانه داشت. روس‌ها همچنین ملّی گرایان تبریزی را سرکوب کرده و عدّهٔ زیادی از آنان را به دار آویختند. در مشهد به ترغیب آن‌ها اماکن مذهبی مورد بی‌احترامی قرار گرفت و گنبد مطهّر حضرت رضا (ع) به توپ بسته شد». (قاسمی فرد، ١٣٨٩: ١١).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

بحث و بررسی

نقش فقر اجتماعی ایامِ کودکی در مبارزات سیاسی و تفکرات استبداد ستیزانهٔ فرّخی یزدی

فرخی یزدی «در سال ١٢٦٨ شمسی در خانواده ای زحمتکش و دهقان زاده در شهر یزد دیده به دنیا گشود و از همان کودکی با رنج و ستم آشنا شد». (فرّخی، ١٣٧٨: ١).

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

من آن خونین دلِ زارم که خون خوردن بود کارم
مبـاهاتی که من دارم ز دهقان زادگی دارم (فرّخی، ۱۳٦۳: ۱٦۲)

او در اوان زندگی «نخست به کار نانوایی و پادویی پرداخت. آن‌گاه فرصتی یافت تا در مدارس قدیم و مدرسه «مرسلین» انگلیسی ها در یزد، فارسی و مقدّمات عربی را فرا بگیرد. امّا روحیّه حق‌جویی حق‌گویی او را بر آن داشت در زمانی که حدود پانزده سال داشت، شعری علیه اولیای انگلیسی مدرسه مرسلین بسراید و در آن به نکوهش مردم یزد بپردازد که چرا فرزندان خود را به دست چنین افرادی می‌سپارند تا دین و فرهنگشان را بر باد دهند». (فرّخی، ۱۳۷۸: ۱).

سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی داده او به هر پَستی، دستگاه سلطانی
دین ز دست مردم بُرد، فکرهای شیطانی جمله طفل خود بردند، در سرای نصرانی
ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی
در نمازشان گشتند، جمله آگه و معتاد گر چه نبود ایشان را از نمازِ ایزد یاد
شخص گبرشان عالِم، مرد ارمنی استاد بهر درس خوش دادند، دین احمدی بر باد
خاکشان به سر بادا، هر زمان به نادانـی (فرّخی، ۱۳٦۳: ۲۰۵)

«بدیهی است که چنین سخنی کارگزاران مدرسه را خوش نمی‌آید و او را از مدرسه اخراج می‌کنند. فرّخی پس از رهایی اجباری از تحصیل، ناچار شد باز به کارگری و چیت سازی بپردازد تا مگر از اندوختهٔ آن بتواند معاش خود و خانواده را فراهم کند». (فرّخی، ۱۳۷۸: ۲) «روی هم رفته تحصیلات فرّخی تقریباً تا حدود ۱٦ سالگی بود». (علی بابایی،۱۳۸۳: ۷٤). با اخراج محمّد از مدرسهٔ مرسلین، تحصیلش نیز به پایان رسید و با وارد شدن در مدرسه زندگی، چندی برای گذراندن زندگی و کمک خرجی خانواده، پادویی منزل شیخ محمّدتقی حجّت الاسلام، پدرِ احمد مدیر را در محلّه پیر برج داشت و چندی در نانوایی محلّهٔ گازرگاه به کارگری و نان‌رسانی به خانه اعیان و رجال مشغول شد. از جمله وقتی نان را به درِ خانهٔ مدرّس (صدر الشّریعه) می‌برد، پای درس صدرالشّریعه می‌نشست. فرّخی که دیگر کارگری باسواد و آگاه شده بود و بیش از همه هم‌سالانش به بدبختی خود و دیگر گروه‌های زحمتکش واقف و در پی چاره ای برای رهایی از این بهره‌کشی و ستم بود، با نخستین گروه های آزادیخواه یزد هم آواز شده و به نهضت مشروطه‌خواهان پیوست. نخستین بار در سال ۱۲۹۱ش. در آغاز جوانی عضویّت در

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

جمعیّت طرفداران قانون را با این دو بیت تقاضا نمود. (محمّدی، مسرّت، ۱۳۷۸: ٦).

با ادب در پیش قـانون هـرکـه زانو می‌زنـد چرخ نوبت را بـه نام نامـی او می‌زند
هرکه شد تسلیم عدل و پیش قانون سر نهاد پایه‌ی قدرش به کاخ مهر پهلو می‌زند
(محمّدی، مسرّت، ۱۳۷۸: ٦)

استبداد ستیزی فرخی در ایام جوانی

فرّخی در جوانی به جمعیّت طرفداران قانون پیوست و به همراه دیگر آزادیخواهان یزدی به مبارزه علیه ستم و جور حاکمان پرداخت. او شعر را از همان آغاز در خدمت هدف‌های متعالی و انسانی خود قرار داد. به خاطر سرودن مسمّط محکم و استادانه اش بر ضدّ ستم‌گری های ضیغم الدّوله قشقایی حاکم مستبّد یزد در نوروز سال ۱۲۸۹، شکنجه و آزار دید و مدّت ها در سیاه چال ماند و برای اوّلین بار در تاریخ بشریّت، به دلیل خشم ضیغم به دوختن دهان محکوم شد و بدین سبب آزادیخواهان یزد به او لقب لسان الملّهٔ (زبان ملّت) دادند. (فرّخی، ۱۳۷۸: ۲). فرّخی که محیط کوچک و بسته یزد را در آن روزگار برای طرح افکار و عقاید خود کوچک دید، برای پیوستن به دریای خروشان مبارزات مردم ایران راهی تهران شد که مرکزیّت همه مبارزات آزادیخواهان را داشت. نخست با جراید تهران همکاری کرد و مقاله نوشت و شعر سرود، آن‌گاه خود در سال ۱۳۰۰ شمسی امتیاز دادنامهٔ طوفان را که بسیاری از سرخی عنوانش می‌ترسیدند، گرفت و بی‌باکانه به نشر آثار و افکار و آرمان‌های والای خود پرداخت و آن‌چه را که بسیاری از آن گریزان بودند، به جان خرید، چنان که خود می‌گوید:

آن زمـان که بنهـــادم سـر بـه پـای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی...
فرخی ز جان و دل می کند در این محفل دل نثـار اسـتقـلال، جـان فـــدای آزادی
(فرّخی، ۱۳٦۳: ۱۷۷)

نشر افکار انقلابی و آزادی‌خواهانه و وطن‌دوستانه همان و سر از سیاه چال‌ها و زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و تبعیدگاه‌ها به در آوردن همان. سرخ‌نامهٔ طوفان در طول دوران حیات پربارش، که چون طوفانی سهمگین خواب خوش و زندگی آرام و بی‌دردسر مفت‌خوران و ستمگران را به هم می‌ریخت، بیش از پانزده بار توقیف شد، و چون طوفان در محاق توقیف می افتاد از طریق دیگر دادنامه‌ها (نه روزنامه‌ها) که خود بنیان نهاده بود به بیان افکار و اشعار خود می‌پرداخت. (فرّخی، ۱۳۷۸: ۳)

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

هر خامه نگفت ناکسان را توصیف هر نامه نکرد خائنان را تعریف
آن خامه ز پافشاری ظلم شکست آن نامه به دست ظالمین شد توقیف
(محمّدی، مسرّت، ۱۳۷۸: ۳۵)

«این نشریّات عبارت بودند از: قیام، ستاره شرق، پیکار، ایران آزاد و ...». (فرّخی، ۱۳۷۸: ٤)

«فرّخی تعطیلی «طوفان» و انتشار «ستاره شرق» را این گونه اطّلاع‌رسانی می‌کند:

شد خرمن ما دستخوش برق ببین طوفان به خلاف رسم شد غرق ببین
خواهی اگر آن نکات طوفانی را در آتیه از ستاره ی شرق ببین
(محمّدی، مسرّت، ۱۳۸۷: ۳۵)

برجسته‌ترین اقدام فرّخی، چاپ سرمقاله های اجتماعی و انتقادی و جان دار درباره مسائل روز بود. غزلیّات سیاسی او نیز از کارهای ارزشمند این شاعر آزاده و پاکباخته بود. فرّخی در این اوضاع و احوال سخت که زندگی را بر او تنگ و نفس کشیدن را دشوار می‌کرد هیچ‌گاه از یاد پروردگار یگانه غافل نبود. فرّخی در سال ۱۳۰۷ شمسی به نمایندگی از مردم یزد در هفتمین دورهٔ مجلس شورای ملّی حضور یافت، تا مگر از این طریق و با استفاده از مصونیّتی که نمایندگی مجلس برایش فراهم کرده بود، بهتر بتواند به احقاق حقوق مردم دست زند. (فرّخی، ۱۳۷۸: ٤-۵). دورهٔ هفتم مجلس شورای اسلامی رسماً از ١٤ آبان ۱۳۰۷ آغاز به کار کرد و در انتخابات دورهٔ هفتم که در ۱۱ مرداد ۱۳۰۷ برگزار شد، به غیر از فرّخی، سید کاظم جلیلی یزدی و هادی طاهری هم از یزد به مجلس راه یافتند. از مدیران جراید سه نفر در مجلس حضور داشتند: فرّخی؛ مدیر طوفان، محمّد طلوع؛ مدیر طلوع و علی دشتی؛ مدیر شفق ... پس از آن که اعتبارنامهٔ فرّخی از تصویب مجلس گذشت، در صدد برآمد روزنامهٔ طوفان را که پس از برگشت از شوروی توقیف شده بود، دوباره راه اندازد. (محمّدی، مسرّت، ۱۳۸٤: ۲۷۳). فرّخی پس از مدّت زمانی همراه طلوع، نمایندهٔ لاهیجان، اقلّیّت دونفره و خطرناک مجلس را تشکیل دادند و ۱۳٤ نفر بقیّهٔ نمایندگان، چنان‌که پیش بینی می‌شد، در جناح موافق قرار گرفتند. آن دو تا پایان دورهٔ مجلس به افشای ماهیّت واقعی رضاشاه پرداختند و بی‌پروا در آن هنگامهٔ قدرت وی، دولت را به باد انتقاد می‌گرفتند. از این رو طبیعی بود که از سوی وکلای تحمیلی و قلّابی آزار و اذیّت دیده و فحش و ناسزا بشنوند.. (همان: ۲۸۰-۲۸۱ با تلخیص). «کتک‌خوردن فرّخی را عبدالحسین آیتی، دوست و همشهری فرّخی اشاره کرده و

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

می‌نویسد: هرچه برخلاف مصلحت ملّت می‌دید، می‌گفت و فریاد می‌زد چنان که در مورد لایحهٔ بانک فلاحتی که در مجلس مطرح شد، فرّخی با بسیاری از موادّ آن که به عقیدهٔ خودش به ضرر مردم بود، مخالفت شدید کرد، تا جایی که که کار به زد و خورد کشید. فرّخی با سر و صورت خون آلود از مجلس بیرون آمده، در میدان بهارستان سر و صدایی کرد، امّا هیچ فایده نداشت، زیرا اکثریّت وکلاً از تیپ استبداد و گویندگانِ «بله قربان» بودند». (محمّدی، مسرّت، ۱۳۷۸: ۱۰۹). در اواخر دورهٔ نمایندگی و مصونیّتش در سال ۱۳۰۹ شمسی، پیش از آن که به دلیل نگارش و چاپ اعلامیّه ملّیون، دستگیر شود، به شوروی گریخت و پس از آن در آلمان و اروپا به مبارزاتش ادامه داد، تا اینکه با نیرنگ و فریب تیمورتاش در سال ۱۳۱۲ ش. او را به دامگاه بزرگ ایران کشاندند. چندسال زیر نظر و محدود بود، سپس او را به دربند فرستادند تا حلقهٔ فشاررا تنگ‌تر کنند و وقتی او را رام نشدنی یافتند، وی را راهی زندان ثبت اسناد و سپس زندان قصر نمودند. زندان هم برای او میدان مبارزه بود. (فرّخی، ۱۳۷۸: ٦). فرّخی که از مشکلات عدیده به تنگ آمده بود، یک روز به زندانبان خود می‌گوید: «من در فروردین ۱۳۱٦ خواهم رفت» و شب ١٤ فروردین ۱۳۱٦ به قصد انتحار مقداری تریاک می‌خورد و چکامه‌ای به دیوار زندان به خطّ خود می‌نویسد:

هیچ دانی از چه خود را خوب تزیین می‌کنم؟ بهر میدان قیامت رخش را زین می‌کنم
می‌روم امشب به استقبال مرگ و مردوار تا سحر با زندگانـی مرگ خونیـن می‌کنم

که نهایتاً وی را از خطر مرگ نجات می‌دهند. (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۱۱۳)

فرّخی دیگر عنصری مزاحم و مخلّ امنیّت ستمگران و زورمداران و اربابان بیگانه شان تشخیص داده شد و می–بایست از سر راه برداشته شود و این کار به ددمنش‌ترین آدم دستگاه شهربانی، یعنی پزشک احمدی محوّل می‌شود که شبانه با تزریق سرنگ هوا، در ۲۵ مهر۱۳۱۸ به زندگانی سراسر افتخار و عزّت وی پایان دهند. (فرّخی، ۱۳۷۸: ٦).

مرگ فرخی با ترفند و رویکرد سیاسی

«غروب روز ٢٤ مهر ۱۳۱۸، پزشک احمدی با همان کیف مشکی همیشگی به بیمارستان زندان پا می‌گذارد، کلید حمّام را از نگهبان می‌گیرد. در بدو ورود با یک نقشهٔ قبلی بهزادی و سینکی پزشکیاران بیمارستان را به بهانه‌های مختلف به خارج از بهداری می‌فرستند. یاور نیرومند، پزشک احمدی و یک پاسبان تنومند، سه نفری به درون سلّول مرگ می‌روند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

احمدی اظهار می‌دارد برای تزریق آمپول آمده است، امّا فرّخی که پزشک مرگ را می‌شناسد و موضوع را فهمیده، علی‌رغم اینکه تنی رنجور و ناتوان دارد، مقاومتی بیهوده می‌کند. زیرا حکم مرگ سال هاست که صادر شده و تنها در پی مجری ستمگر و خونریز آن بودند که سرانجام احمدی می‌پذیرد مجری این آدم‌کشی باشد. چون مقاومت فرّخی را می‌بیند، سه نفری با حمله به او به زور وی را روی تخت خوابانده و احمدی آمپول مرگ را پر از هوا می‌کند و چون شکارچی ماهری که پس از سال‌ها تلاش و دوندگی، شکاری باب دندان، گیرآورده باشد، در آن تاریکی گندآلود و سکوت مرگبار، مرگ را در رگ های فرّخی جاری می‌سازد. انگار فرّخی این بیت را برای چنین روزی سروده است:

عذر تقصیر همی خواهد و گوید مأمور کاین جنایت حسب الامر همایون باشد

(فرّخی، ۱۳٦۳: ۱۱۸)

«بدین ترتیب، لبی که همیشه سرودگوی آزادی بود، در حسرت آن برای همیشه خاموش شد». امّا این بلندی مقام را چنان که فرّخی می‌گوید، همگان نمی‌یابند:

هر پست سزاوار سر دار نگردید این منزلت و مرتبه شایستهٔ ما بود

(فرّخی، ۱۳٦۳: ۱٤۳)

سرانجام، روح فرّخی پس از ۵۲ سال زندگی پر رنج و سوز و گداز، همراه با شکنجه‌های روحی و جسمی، فرار، زندان‌های تنگ و تاریک، در به دری و شلّاق خوردن، سرگردانی و بی‌خانمانی و صدها آزار و اذیّت دیگر، از قفس تن رها می‌شود و به جاودانگی می‌پیوندد. یاور نیرومند روز بعد، گزارش این قتل را با دروغی بزرگ به ادارهٔ آگاهی می‌دهد: «محمّد فرّخی، فرزند ابراهیم، در تاریخ ۲۵/۷/۱۸ به مرض مالاریا و نفریت فوت کرده است، شمارهٔ زندانی فرّخی ٦۸۷ بوده است». (محمّدی، مسرّت، ۱۳۷۸: ۱۹۰). بعید نخواهد بود کسی که یک عمر در به دری و سرگردانی کشیده و از کودکی تا مرگ با ستمگران جنگیده است، از جنازه اش نیز وحشت داشته باشند و بترسند از روزی که آرامگاه وی میعادگاه عاشقان حقّ و حقیقت شود. از این رو، بنا به حدسی که حسین مکّی زده است، ظاهراً پیکر این گونه افراد را به گورستان مسگرآباد می‌فرستادند و از قرار معلوم در آن جا دفن شده است. گورستان نامبرده در حدود سی سال پیش محو و به یک کوی فقیرنشین در جنوب تهران تبدیل شد. (همان: ۲۰٤).

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

شکوائیه‌های اعتراضی و ضد استبدادی در اشعار مشروطه

شکوائیه سیاسی، گونه‌ای از بثّ شّکوای اجتماعی است که شاعر در آن، ضمن بیان نابسامانی‌های اجتماعی، حاکمان بیدادگر را نیز مورد اعتراض و انتقاد قرار می‌دهد. و شاعر از ستم و بیداد آنان نسبت به مردم شکایت می‌کند. پس از انقلاب مشروطه و ظهور ادبیّات سیاسی به معنای اخص، بسیاری از شاعران مثل فرّخی یزدی و میرزاده عشقی به سرودن شعر سیاسی پرداختند و بثّ شّکوای سیاسی پدید آوردند. «انقلاب مشروطه در بُعد سیاسی به معنای مشروطه شدن و شرط دار شدن حکومت پادشاه است. بدین معنا که مانند دوران استبداد، فرمان شاه مساوی با قانون نیست. کشور دارای مجلس و قانون اساسی می‌شود و فرامین شاه توسّط نمایندگان مجلس با قانون اساسی تطبیق داده می‌شود و رد یا تصویب می‌گردد به همین دلیل است که هیچ پادشاهی ذاتاً با مشروطه موافق نیست، الّا این که بالاجبار به آن تن بدهد. انقلاب اصولاً دارای ابعاد سیاسی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... است.» (شمیم، ۱۳۷۵: ٤٢٦). واضح است که سرودن شعر نوع سیاسی اعتقادی راسخ در زمینه های اجتماعی و مذهبی می‌طلبد، که گاه سرانجام سراینده‌اش را به حبس و تبعید و حتّی قتل در زندان و ترور می‌انجامد، همان طور که سرانجام اکثر شاعران این مجموعه منتهی به این امور شد. شاعری که شکوائیّه می‌سراید، شاعر مدّاحی نیست که برای نزدیک شدن به حاکمان و گرفتن صله و جبران فقر مادّی زندگیش زبان به تمجید و ستایش دروغین آن‌ها بگشاید و به غرض شخصی خود نزدیک شود. بلکه او گاه بدون هیچ مشکل شخصی و حتّی گاه در اوج فقر مادّی و ... به مصلحت جامعه و آزادی مردمانش می‌اندیشد و بدون در نظر گرفتن نفع و ضررهای شخصی از محرومیّت و محدودیّت‌های مردم جامعه اش می نالد و با اشعار آگاهی دهنده‌اش نه تنها راه را برای خیزش عموم در احقاق حقوقشان می‌گشاید، بلکه عوام بی–اطّلاع از اوضاع جامعه را به خواصّ حقیقت‌طلب مبدّل می‌کند و جامعه را به سوی هدف نهایی آزادیشان سوق می–دهد. سرودن این نوع اشعار به از جان گذشتگی و شجاعتی نیاز دارد که کار هر کسی نیست و شاعران نام برده در این مبحث، اشعار فراوانی در این باب سروده‌اند.

دغدغه‌های سیاسی و ضد استبدادی در شعر فرّخی

به یقین فرّخی به عنوان کسی که نه تنها شاعر و زبان برّندهٔ مبارزه است، بلکه به عنوان مبارزی آزادیخواه، زندان و شکنجه دیده، خود از سیاسیّونی است که در دیوان کم حجمش

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

با پرداختن به انواع دردهای سیاسی جامعه، از حاکمان زورگو و منفعت طلب و غارتگر، تا انتخابات فرمایشی و به دور از آگاهی مردم، هم‌چنین خفقان جامعه و محدودیّت قلم اندیشمندان و ... صله ی شاعریش را دوختن لب های حق گویش بدهند:

گوش فریـاد شنـو نیست خدایا در شهر ورنه از دست تو کس نیست که فریاد نداشت
جـز بـه آزادی مـلّـت نـبـود آزادی آه اگـر مـملـکـتـی مـلّـت آزاد نداشت
(همان: ۱۰۰)

ناامنی در جامعه معضلی است که علاوه بر درگیرکردن فکر و ذکر مردم با آن، مانع رسیدن صدای انقلاب به آن‌ها می‌شود:

شد به پا در این کشور شور و شورش محشر گـوش آسمان کر شد از صـدای نـاامنـی
(فرّخی، ۱۳٦٦ :۱۷۷)

حکومت بر پایه زر و زور است و مسئولین در صدد کسب ثروت و قدرت و آن چه ارزش ندارد، اندیشه و اندیشمند است:

بـی زر و زور کجـا زاری مـا را ثـمر است در محیطی که ثمر بر اثر زور و زر است ...
هر چـه رأی از دل صنـدوق برون می‌آید دادش از رأی خر و ناله‌اش از رأی خر است
(فرّخی، ۱۳٦٦: ۱۰۱)

فرخی نمایندگان مجلس را مارهای سمّی می‌داند که در پی هلاک مردم جامعه هستند. نمایندگان مجلس که باید گره–گشای امور مردم باشند، بدتر از از جور آنان نیز به خداوند پناه برد:

مارهـای مجلسـی دارای زهـری مهلکنـد الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها...
فرّخی این خیل خواب آلود مست غفلتند این سخـن‌ها را بـبـایـد گفـت با بیدارها
(همان: ۸٤)

چنان ز سنگ حوادث شکست بال و پرم که عمـرها به دلـم مانـد حسـرت پرواز
گره گشـا نبـود فکـر این وزیـر و وکیل مگـر تو چاره کنـی ای خدای بنده نواز
(همان: ٤۹)

در این وکیل و وزیر ای خدا اثر نکند فغـان صبحـدم و نالـۀ شبانۀ ما
(همان: ۸۸)

داد از بیداد که دل ها را به درد آورده و مملکت را ویرانه‌ای ساخته که شادی را نمی‌شناسد:

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

دل در کـف بیـداد تـو جـز داد نـدارد ای داد کـه کس هم چو تو بیـداد نـدارد
فریـادرسی نیسـت در ایـن ملک وگـرنـه کس نیست که از دست تو فریـاد نـدارد
کشـور ویـرانـه کـه ایـران بـودش نـام از ظلـم یـکـی خـانـهٔ آبـاد نـدارد
دل ها همه گردیده خراب از غم و اندوه جـز بـوم در ایـن بـوم دل شـاد نـدارد
(همان: ۱۲۳)

فقر جامعه و اختلاف طبقاتی، عاملی که مردم را وادار می‌کند که جز به آن نیندیشند. فرد گرسنه برای سیرکردن شکم خود و اهل و عیالش به چیزی جز نان نمی‌اندیشد و انقلاب و اصلاح جامعه برای او بی‌مفهوم است:

شد سیه روز جهـان از لکّـه سرمایه‌داری باید از خون شست یکسر،باختر تا خاوران را
(همان: ۸٤)

بس ز بی‌چیزی جهان تاریک شد درپیش چشم چشم مردم مبتلای نرگس مکحول نیست
(همان: ۱۱٤)

فرخی که خود از خانواده فقیری برخاسته، فقر را مذمت می‌کند و از توجهی اربان و حاکمان گلایه دارد:

روز شادی نیست در شهری که از هر گوشه‌اش بینوایان بهر نان هر شب نواخوانی کننـد
(همان: ۱۱۸)

غافل مشو که داس دهاقین خون جگر روزی رسد که بر سر ارباب می خورد
(همان: ۱۳۸)

فرخی دو عامل «نادانی» و «بیکاری» را در فقرمعیشتی مردم اثرگذار می‌کند و مردم ایران زمین را فقیرترین مردمان می‌داند:

دردی بـتـر از علّـت نـادانـی نیست جز علـم دوای این پریشانـی نیست
با آن کـه بـه روی گنـج منـزل دارد بدبخـت و فقیـرتر ز ایرانـی نیسـت
(همان :۲۱۱)

تـا رسـم غنـی غـیـر دل آزاری نیست از بـهـر فقیـر چـاره جـز زاری نیست
این خواری و این ذلّت و این فقر عموم بی‌شبهـه به جـز علّـت بیـکاری نیست
(فرّخی، ۱۳٦٦ :۲۱۷)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

تجّـار ز فقـر ناشـکیبـا گشـتنـد بی چیز و گدا ز پیر و برنا گشتند
دیگر چه ثمـر ز دستگیری وقتی کز فقر عمومی همه بی‌پا گشتند
(همان: ۲۳۶)

فرخی، آه مظلوم را ریشه برانداز آتش ظلم می‌داند و از طریق در پی هشدار دادن به مسوولین سیاسی وقت است:

فـوری از نـای وزیـــر آیـــد نـوای راضیم از فـلان مأمـور اگر ملّت شکایت می‌کند
آخر ای مظلوم از مظلوم چون خود یاد کن چون ببینی ظالـم از ظالـم حمایت می‌کند
آه مظلومان چو آتـش در میـان پنبـه است چون فتد اینجا به آنجا هم سرایت می‌کند
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۱۲۵)

خطاکاران در رأس امور راه را برای شکستن زشتی خطا و ظلم به ملّت باز می‌کنند:

کشور جم سر به سر پامال شد از دست رفت پور سیروس ای خدا تا کی تحمّـل می‌کند
می‌کند در مملکت غارتگری مأمور جـزء جزء آری در عـمل تقلـید از کل می‌کند
(همان: ۱۲۹)

دست باطل قفل غم زد بر زبان مرغ حق‌گو ورنه این مرغ خوش الحان صد هزار آواز دارد
(همان: ۱۳۰)

فرّخی در اکثر شکایت‌هایش از زندان، خود را به مرغی اسیر قفس که آرزوی چمن آزادی را در دل دارد ماننده کرده و افراد برخوردار از آزادی را به قدرشناسی از این نعمت خداداده می‌خواند:

در گلستان جهان یک گل به آزادی نرست همچو من سرو چمن هم راستی آزاد نیست
یا اسیران قفس را نیسـت کس فریـاد رس یـا مـرا از ناامیـدی حـالـت فـریـاد نیست
هر که را بینی به یک راهی گرفتار غم است گوئیا در روی گیتی هیچ کس دلشاد نیست
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۹۹)

او در زندان قصر از حکومت استبدادی پهلوی انتقاد می‌کند:

وای بر شهری که در آن مزد مردان درست از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست
(همان: ۱۰۶)

گر زیر پر خود نکنم سر چه کنم من؟ در دام، تـوانـایـــی پـــرواز کجا بود؟

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

از جـور همـه خانـه خرابیـم خدایـا ایـن فتنه گر خانـه برانـداز کجا بود؟
(فرّخی، ١٣٦٦: ١١٤)

فرّخی آزاده، گاه در زمان آزادی نیز محدود و تحت نظر بود، امّا آن‌چه که محدودیّت ناپذیر است، زبان اوست. او در پی ستاندن «داد» از «بیدادگران» است:

ما داد ز بـیـدادگـــران بستـانیـم گر محکمهٔ داد به ما داد نداد
(همان: ٢٢٨)

فرخی از روزگار حکومت «رضاشاه» ناراضی است. و از نارضاپروری رضاشاه انتقاد می‌کند:

به روزگار رضا هر که را که دیدم من هـزار مرتبـه فـریـاد نـارضـایـی زد
(همان: ١٣٢)

او حتی حکومت مستید رضاخانی را با حکومت «ضحاک» در ایران باستان می‌سنجد و این هر دو حکومت جور را مذمت می‌کند:

خون ریزی ضحّاک در این ملک فزون گشت کو کاوه که چرمی به سـر چوب نماید
(همان: ١٣٢)

لطمه ضحّاک استبـداد ما را خستـه کـرد با درفـش کاویان روزی فریـدون می‌شویم
روح را مسمـوم سازد این هـوای مرگ بار زندگانی گر بود زین خطه بیرون می‌شویم
(همان: ١٦١)

گاهی زبان و قلم و... چاره ساز نبوده و پرونده مبارزات امضای خون می‌طلبد: حاکم ظالم سزاوار بر دار شدن است. این حکم شاعر خروش ملّت و خشم حکومت و آبیاری درخت انقلاب با خون مبارزان را در پی دارد:

باز طـوفان بلا لجّهٔ خـون می‌خواهد آن چه زین پیش نمی خواست کنون می‌خواهد
آن‌که بنشانـد بـه ایـــن روز سیـه ایـــران را بـــر سـر دار مجازات نگون می‌خواهد
(فرّخی، ١٣٦٦: ١٤١)

شاعر از صبر خدا بر دوام ستم نالان است:

ز دود آه ستـمـدیـدگـان سوختـه دل به حیـرتـم که چـرا این بنا نمی‌سوزد
ز تند باد حوادث ز بسکه شد خاموش چـراغ عـمـــر مـن بیـنـوا نمی‌سوزد
(همان: ١٤٤)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

فرخی از قانون شکنی و سانسور مطبوعات با وجود مجلس و رأی مردم متعجب است!

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را　　هـر روز بی‌محاکمـه توقیـف می کنند

(همان: ١٤٨)

تا قلم نگردد آزاد، از قلم نمی‌کـنـم یـاد　　گر قلم شود ز بیداد همچو خامه هر دو دستم

(همان: ١٦٧)

یک شمّه ز قانون شکنی می‌گفتم　　گر نامـه ی ما اسیـر سانسور نبود

(همان: ٢٣٦)

آن‌چه باید در ابهام بماند، مصلحت مردم است، که گوینده و جوینده اش به بهانه‌های واهی خطاکار محسوب می‌شود:

گر زنم دم از حقایق، بر مصالـح خلایق　شحنه می‌کشد که رندم، شرطه می‌کشد که مستم

(فرّخی، ١٣٦٦: ١٦٧)

دل ز غم یک پرده خون شد پرده پوشی تا به کی؟　جان ز تن با ناله بیرون شد خموشی تا به کی؟

... ای گـروه مفـت‌خـور، ملّت‌فروشی تا به کی؟ (همان: ١٨١)

دل خسـتـه ز آزار دل‌آزاران است　　جان رنجه ز بیداد ستم‌کاران است

تنبیـه و مجـازات خـیـانـت‌کاران　　در جامعـه پاداش نکـوکاران است

(همان: ٢١٦)

در کشـور ما کـه دزد را واهمـه نیست　　جز گرگ شبان برای مشتی رمـه نیست

آن جا که مضـار هست بهـر همه است　　و آن جا که منافع است مال همه نیست

(همان: ٢٢١)

فرّخی، از این که خون بسیاری بر زمین ریخت و هنوز حکام جور و کارگزاران پهلوی دررأس امورند، گلایه می‌کند. او خون شهیدان راه آزادی را ارج می‌نهد و غم مرگ آنان او را افزون بر غم دوام ستم می‌آزارد:

یک دم دل ما غمزدگان شاد نشد　　ویـرانـه مـا از ستـم آباد نشد

دادنـد بسـی بـه راه آزادی جـان　　امّـا چـه نتیجـه ملّـت آزاد نشد

(همان: ٢٤٠)

ایران ویران از ستم را نالهٔ مظلومان فرا گرفته است:

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

بس نالهٔ جغـد غم در این بـــوم آید نشکـفـت اگـر فـرّ هـمـــا شـوم آید
یک لحظه اگر کسی کند باز دو گوش از چـار طـرف صـــدای مظلـــوم آید
(فرّخی، ۱۳٦٦: ۲۲۳)

فرخی از غارت اموال دولتی توسط شحنگان گلایه می‌داند:

غارت غارتگـران شـد مـال بیـت الـمـــال ها بـا چنیـن غارتگرانی وای بر احوال ما
اذن غارت را به این غارتگران داده است سخت سستی و خون سردی و نادانی و اهمال ما
با دل آغشته در خون گرچه خاموشیم ما لیک چون خم دهان کف کرده در جوشیم ما
(فرّخی، ۱۳٦٦: ۸٦)

ای کاش به شهر شحنه را زور نبود مـلّـت ز فـشـار ظلـم مقهـور نبود
(همان: ۲۳۸)

بی‌خانمانی و غم جامعه اعتبار آفرین و عزّت‌بخش است:

بی‌خانمان و مسکین، بدبخت و زار و غمگین خـوب اعـتـبـــار دارد بـی اعـتباری ما
(همان: ۷۸)

این پرده‌ها اگـر شد چـون سینه پاره پاره دل پرده پرده خـون است از پرده‌داری ما
یک دسته منفعت‌جو، با مشتی اهرمن‌خو بـا هـم قـــرار دادنـد بـر بـی‌قـــراری ما
(همان: ۷۸)

اهـریـمـن استبـداد، آزادی مـا را کـشـت نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد
(همان: ۱۹۹)

درد غفلت و جهالت مردم که با انتخاب جاهلانه، وکلای نالایقی را در مجلس بر کرسی‌های تصمیم‌گیری امور اساسی کشور نشانده است و خود در اسارت ظلم حکومت مانده اند:

افسـوس که از رأی خـراب من و تو یک مرتبـه شد پاک حساب من و تو
آراء لواسـان چـو بـه خوبـی خواننـد حاکـی است ز سوء انتخاب من و تو
(فرّخی، ۱۳٦٦ :۲۵)

فرخی مدام از ویرانی مملکت و بدبختی ملّت شِکوه می‌کند و ناله سر می‌دهد:

مرا بارد از دیدگان اشک خونی بر احـوال ایران و حـال کنونی
(همان: ۱۹٤)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

ملل از سرخی خون، روی سفیدند ولی هیـچ ملّت به سیـه‌بختی ایرانی نیست
(همان: ۱۱۰)

آخر دل من ز غصّه خـون خواهد شد وز روزنهٔ دیـده بـرون خواهـد شد
با ایـن افـق تیـره خـــدا دانـد و بـس کاین مملکت خراب چون خواهد شد
(همان :۲۳۰)

بیت المال و غارتگری حکومت و عمّال آن و صرف اموال عمومی در راه خوش گذرانیشان:

غارت غارتگـران گردید بیـت المال ملّـت باید از غیرت به غارت داد این غارتگران را
(همان: ۸٤)

پـولی که ز خـون خـلق آمـاده شـود صرف بـت سـاده و بـط و باده شـود
افسـوس که دسترنـج یک مشت فقیر چون جمع شود حقـوق شهزاده شـود
(همان: ۲۲۷)

فرخی از رواج ریا و تملّق گلایه دارد. تملق گویی از اخلاق سیاسی به دور و مبرا است. «اخلاق و سیاست رابطه‌ای در هم تنیده و یگانه دارند.» (رهبر، کیانی، ۱۳۹٦: ۱۹۵). ریا و سالوس به کرامت انسانی آسیب می‌زند. «جهت تدوین برنامه‌ای جامع برای عمل در عرصهٔ سیاسی–اجتماعی چه درحوزهٔ فردی و چه در حوزهٔ نظام سیاسی نیازبه دیدگاهی صریح و مستدل در خصوص کرامت انسانی ضروری است.» (افتخاری، اسدی، ۱۳۹۲: ۳۰). به ابیات زیر از فرخی در مذمت ریا توجه فرمایید:

دو رنگـی چـون پسنـد آیـد بـه چشـم مـردم دنیـــا
به غیر از خون دل خوردن چه سازم من که یک رنگم (همان: ۱٦۵)

گل یکـرنگ در این بـاغ نگـردد سـر سبـز خرّمی قسمت گل‌های دو رنگ است اینجا
(فرّخی، ۱۳٦٦ :۹۰)

یک ملک بی عقیده و یک شهر چاپلوس یارب بـلا بـرای چـــه نـازل نمـی‌شـود
(همان: ۱۲٦)

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
۲۱۶
سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

نتیجه

فرخی یکی از بزرگ ترین شاعران سیاسی عصر مشروطه بود که در پی زنده نگه‌داشتن عدالت و آزادی در جوامع بشری بود. وی توجه و اهتمام ویژه‌ای به پدیده دادخواهی و عدالت‌طلبی سیاسی داشته است. اشعار سیاسی او درعصر مشروطه که در قالب گلایه‌های سیاسی نمود می‌یافت با توجّه به نقش مثبت و مؤثّر کلام او در پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی جامعه نقش بسزائی داشت. در عصر مشروطه مشکلات فراوانی که حاکمان نالایق وقت بر ملّت تحمیل کرده بودند و نیز خفقان و زندان‌های سیاسی و محدودیّت سخنوران و ارباب قلم و علاوه بر آن به دلیل شهامت و شجاعت شاعران و حضور فعّال آنان در امور سیاسی و مبارزات و مسایل اجتماعی روز که منجر به بیان شفّاف و دردمندانه و ملموس درد و رنج‌های سیاسی و اجتماعی شده است، تفاوت‌های فاحشی بین انواع بثّ الشّکوای سیاسی این دوره با نمونه‌های مشابه آن در شعر شاعران قرن‌های قبل ملاحظه می‌شود.

نمودارشمارهٔ ۱: طیف انواع رویکرد اعتراضات و انتقادات سیاسی فرخی یزدی



همان‌گونه که در نمودار فوق مشهود است، فرّخی شاعر کاملاً سیاسی این دوران نیز، اغلب اشعارش را به انتقاد از حاکمان وقت و ستم و خفقان آن‌ها و پرداختن به مشکلات سیاسی و اوضاع جامعه اختصاص داده است. او نیز با تحمّل هزینه‌های انقلابی‌بودن درد را خود تجربه نمود. مسلّم است که این جامعه و مردم آن هستند، که می‌توانند مفاهیم مبارزه،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

سیاست، دین و ... را معنا کنند. فرخی که خود زندگی ساده و فقیرانه‌ای داشت، با منش خالصانه و مردم‌دوستانه و زبانی به دور از هر گونه تکلّف، از کوچک‌ترین مشکل و دغدغه مردم گرفته تا مهم‌ترین مشکل اجتماعی و گاه سیاسی مملکتش، اغلب با لحنی نیش دار و طنز آمیز، به عقده‌گشایی می‌پرداخت و مردم را به اوضاع زمان آگاه نموده، به احقاق حقّشان ترغیب می‌نمود. اشعار فراوان اجتماعی او در تأیید این موضوع است. نکتهٔ مهم دیگر این که شاعر مذکور، با حضور در فعّالیّت‌های اجتماعی و فرهنگی و موقعیّت‌های شغلی تأثیرگذار در برهه‌هایی از زندگیشان، همچون نمایندگی مجلس شورا و ... و پرداختن به امور مطبوعاتی، در ابعاد علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... نیز در جایگاه ممتاز و قابل توجّهی بوده که خود نقش مهمّی در مقبولیّت مردمی آن‌ها و آثارش ایفا نموده‌است.

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

منابع

آجودانی، ماشاء الله. (۱۳٦٤). شعرمشروطه، شعر ضد استبداد، ضد استعمار. نشردانش، سال ۵، شمارهٔ ٦، مهر و آبان. صص ۱٦– ۲۹.

آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۷) یا مرگ یا تجدّد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اختران.

افتخاری، اصغر، اسدی، مهدی. (۱۳۹۲). «کرامت انسانی در قرآن کریم و پیامدهای سیاسی–اجتماعی آن.» فصلنامهٔ پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شمارهٔ اول. بهار. صص ۲۹– ٤۸.

افشار، ایرج (۱۳۲٤) «مجلس سنا و حکومت پارلمانی»، مجلّه آینده، شماره ۱۰. ص ۸.

امامی، نصراله، دلاویز، مسعود (۱۳۸۷) «مشروطه سازان ادبی»، فصلنامه تاریخ ادبیّات، شماره ۵۹، تهران، دانشگاه شهید بهشتی. صص ٦–۱۵.

بهمنی مطلق، یدالله، پورطریقی، علی.(۱۳۹۱). تحلیل مقایسهٔ مضامین برجستهٔ شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی، نشریهٔ ادبیات پارسی معاصر، دوره ۲، شماره ۲، زمستان. صص ۳٦– ۱۹.

پورنامداریان، تقی؛ (۱۳۸۵)، «نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی‌های شعر معاصر ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزّهرا(س)،سال پانزدهم‌وشانزدهم، شماره‌ی۵٦ و۵۷. صص ۱– ۱۸.

جلالی پندری، یدالله. (۱۳۸۵).شاعر آزادی، زندگی و شعر فرخی. ماهنامهٔ جهان کتاب، ش ۲۰٤. صص ۳۷– ٤۲.

خارابی، فاروق (۱۳۸۰) سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه، تهران: دانشگاه تهران.

خلیلی جهان تیغ، مریم، رضایی، رضا.(۱۳۹۲).بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی، مجله کاوش نامهٔ ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال سوم، شماره ۹، صص ۲۹– ۵٦.

رهبر، عباسعلی، کیانی، بیژن. (۱۳۹٦). بررسی نسبت اخلاق و سیاست در رویکرد تطبیقی دانشمندان غربی و مسلمان. فصلنامهٔ پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام.دورهٔ ۷، شمارهٔ ۱، صص ۱۹۵– ۲۲۲.

شریفیان، مهدی، تیموری، شریف (۱۳۸۵) «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی براساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث»، کاوش نامهٔ زبان و ادب فارسی، سال هفتم، ش ۱۲، صص ۳۳– ٦۲.

شریف پور، عنایت الله، باقری، محمدحسن.(۱۳۹۰). مقایسهٔ ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی. نشریه لسان مبین، سال ۲، شمارهٔ ٤، تابستان. صص ٦۰– ۸۲.

شمیم، علی اصغر(۱۳۷۵) ایران دردوره سلطنت قاجار، چاپ هفتم، تهران: مؤسّسه انتشارات مدبّر.

صادق زاده، محمود.(۱۳۸۵).بررسی سبک نثرمقالات فرخی یزدی. مجلهٔ کاوش نامه. سال ۷ شمارهٔ ۱۳. پاییز و زمستان. صص ٤۹– ۷۰.

صفری، جهانگیر و شمسی، حسین(۱۳٦۹)«بررسی نوستالوژی در دیوان ناصرخسرو»، پژوهشنامهٔ ادب غنایی، ویژه نامهٔ علمی ـ پژوهشی، سال هشتم، شمارهٔ ۵، دانشگاه سیستان و بلوچستان. صص ۷۵– ۹۸.

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]

صدرهاشمی، محمّد؛(۱۳٦۳). تاریخ جراید و مجلّات ایران، چاپ دوم، چهار جلد، اصفهان: انتشارات کمال.
فرّخی یزدی، (۱۳٦۳). دیوان، به اهتمام حسین مکّی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
ـــــــــــ (۱۳۷۸). دیوان، به کوشش حسین مسرّت، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی یزد.
علوی مقدم، مهیار؛ محمد رضا قلی زاده (۸۷-۱۳۸٦) ، «باز شناخت جریان شناسی شعر مشروطیت»،فصلنامه ادب-پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره چهارم.
فضیلت، محمود و همکاران. (۱۳۹٤). تصویر شاهد و آزادی در شعر فرخی. نشریهٔ ادبیات پایداری کرمان، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، صص ۲٤۹- ۲٦۷.
کاتوزیان، محمد علی.(۱۳۷۳) اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
گرجی، مصطفی (۱۳۸۷) «دردهای پنهانی»، فصلنامه پژوهش های ادبی، سال پنجم، شماره۲۰، صص ۱۰۸-۱۱۷.
مطصفی. کوپا، فاطمه، کهندانی، محمّدرضا، (۱۳۸۹) «مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر(با تأکید بر اشعار فروغ فرّخزاد و سیمین بهبهانی)»، فصلنامه نقد ادبی، سال سوّم ، ش۹. صص ۱٤۸- ۱۵۱.
محمّدی، حسنعلی (۱۳۷۲) شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، جلد اوّل، اراک: نشر کارا.
محمّدی، غلامرضا، مسرّت، حسین (۱۳۷۸) شاعر لب‌دوخته، زندگی و مبارزات فرّخی یزدی، تهران: انجمن آثار و مفاخراستان یزد.
مدنی، سیّد جلال الدّین(۱۳٦۹) تاریخ تحوّلات سیاسی و روابط خارجی ایران، جلد دوّم، تهران: انتشارات اسلامی.
مسرّت، حسین (۱۳۸٤) زندگی و شعر فرّخی یزدی پیشوای آزادی، تهران: نشر ثالث.
موسوی، مهرانگیز.(۱۳۹۰). تحلیل اندیشه و سبک شعری فرخی یزدی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، استاد راهنما: یدالله بهمنی مطلق، شهریورماه.
نجفدری، حسین.(۱۳۷۹). فرخی یزدی و توانمندهای غزل در عصر مشروطه. مجلهٔ شناخت، شمارهٔ ۲۷، بهار و تابستان. صص ۱۹۲- ۲۰۲.
واقف زاده، شمسی.(۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر جواهری و فرخی یزدی، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز، صص ٤۵- ٦۳.
یعقوبی جنبه‌سرایی، پارسا(۱۳۹۱) «بار تعلیمی جریان‌های شعری متعهد فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۵، صص ۱۷۷ ـ ۱۹۸

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۴۰۸
ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۷)، «رویکرد اعتراضی سیاسی فرخی یزدی و تفکرات انتقادی استبداد ستیزانه او در عصر مشروطه»، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۸، ش٤، زمستان ۹۷، صص ۲۲۰-۱۹۷.

[Downloaded from priw.ir on 2024-03-29]